

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۸۸

تاریخ: دوشنبه ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۱-۲ - الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغته الامر

۱-۲-۵. اطلاق الصيغة و اقتضائه كون الوجوب توصلياً؟

ديروز سخنى از آقای ايروانى نقل شد. سخن اين بود كه تقسيم واجب يا وجوب به توصلى و تعبدى درست نيست. واجب يك قسم بيشتر ندارد آن هم تعبدى است. براى اين كه وقتى كارى مصداق واجب است كه به داعى امر انجام بشود و گرنه كسى كه فرض كنيد از امر خبر ندارد يا اصلاً برايش مهم نيست امر مولا ولو كار هم انجام بدهد، اين كه مصداق واجب نكرده، اطاعت واجب نكرده. ما هم يك عرضى داشتيم. گفتيم يك مقدار دعوا بر مى گردد به معنای توصلى، معنای تعبدى. گویا ما قبول نكرديم حرف ایشان را؛ ولى واقعه به شما عرض كنم بالأخره ما در درس هاى كه مى دهيم مصونيت اخلاقى هم داريم. فرداى قيامت مورد بازخواست هم قرار مى گيريم. من حس كردم كلام جناب ايروانى مثلاً مظلوم واقع شد. شايد سختى كار اين محقق را نرسيد. ما يك بحثى داريم به نام اطاعت، طاعت. اصلاً كلمه عبادت هم به كار نبريد. اطاعت در جايى كه طرف به داعى امر انجام نمى دهد صادق است؟ اين كفارى كه از صبح كه پا مى شوند تا شب كه مى خوابند، ده ها كارى انجام مى دهند كه مصداق واجب است. ديروز گفتم سر كار مى روند، امانت دارى مى كنند، زندگى شان را اداره مى كنند، خرج زن و بچه مى دهند، پوشاك بچه شان را مى دهند، خيانت نمى كنند، اين ها همه اش مصداق [واجب است]؛ اما مى توانيم بگويم اين ها اطاعت خدا مى كنند يا اطاعت خدا بخواهد مصداق واجب باشد، بايد يك قصدى يك چيزى باشد؟ در حالى كه توصلى را شما مى گوييد امتثالش هر جورى شد. بعد هم مثال مى زنيد كه اگر باد بيايد لباس را بيندازد در آب دريا. اين اطاعت است؟ سؤال مى كنيم اگر لباس افتاد در حوض مثلاً يا حالا اين مثال ليزى است. اصلاً طرف

حواش نیست، دستش را کرد در حوض، آورد بالا دستش هم پاک شد، نجس بود پاک شد. می‌خواست غذا بخورد پاک شد. اصلاً ربطی هم به مولا نمی‌دهد. مرحوم ایروانی با یک هم‌چنان مشکلاتی مواجه است که اگر ما این قدر توصلی را قبول کردیم و توسعه‌اش دادیم، این جور موارد می‌خواهید بگویید اطاعت است؟ اطاعت نیست. اگر هم بخواهید بگویید اطاعت نباشد، می‌گوییم اگر اطاعت نباشد، شما می‌خواهید بگویید اطاعت واجب. در توصلی می‌خواهید بگویید امتثال واجب. این چه امتثال واجبی است؟ این جا است که ایشان می‌رود به طرف این که یک قصد الامری در توصلی هم بیاورد. وقتی قصد الامر می‌آورد، سر از تعبدی درمی‌آورد. از یک جایی شروع می‌کند، به یک جایی می‌رسد که بگوید تعبدی داریم و توصلی نداریم. انصافاً مطلب قابل دقت است. ما خوشبختانه در آینده یک بحث‌هایی خواهیم داشت. من ان شاء الله هفته آینده راجع به همین بحث اطاعت و طاعت و این‌ها یک چیزهایی محضر شما دارم که ببینیم می‌توانیم در این جور موارد مثلاً اطاعت را درست کنیم. گفتم انسان‌هایی که نه خدا را می‌شناسند، نه شریعت را می‌شناسند، ولی خیلی خوب مصادیق واجب را انجام می‌دهند. بله نماز نمی‌خوانند، روزه نمی‌گیرند، حج نمی‌روند؛ اما تا بخواهید واجبات اجتماعی را، سیاسی را، حتی اخلاقی را انجام می‌دهند و سودمندانه گاهی وقت‌ها از ما هم جلو می‌افتند؛ یعنی در این جور کارهایشان بهتر از ما عمل می‌کنند. می‌خواهیم این را بگوییم کلام جناب ایروانی یک مقداری جای تأمل دارد. باید رویش یک توفقی صورت بگیرد. همین قدر بس است. ما ان شاء الله نظرمان را بعداً مفصل خواهیم گفت.

و اما مطلب اول امروز. صفحه ۲۷۳ برگه وسط برگه وقفه علی تعبیر المحقق الخراسانی فی طرح النزاع. ترجمه‌اش چه می‌شود؟ یک توقف، توفقی کوتاه، وقفه، روی تعبیر محقق خراسانی در طرح نزاع. طرح بحث. منظور از طرح نزاع هم همان بحثی که در صفحه قبل [داشتیم] که آیا اطلاق صیغه اقتضا می‌کند توصلی بودن را یا اقتضا نمی‌کند. بیشتر به خاطر نکته‌ای که دنبالش هستیم و این بهانه می‌شود برای طرح آن نکته عرض می‌کنم. آقای آخوند خراسانی مطرح می‌کند که اطلاق صیغه امر یعنی اگر صیغه امر بیاید و هیچ قرینه‌ای نباشد، این معنای اطلاق است. اگر صیغه امر بیاید و هیچ قرینه‌ای نباشد مطلق مطلق باشد، آیا باید حمل بر توصلی بکنیم یا نکنیم؟ به عبارت دیگر آیا ما اصلی داریم به نام اصالت حمل بر توصلی؟ اصل حمل بر تعبدی نداریم مگر کسی مثل ایروانی منکر اصل توصلی بشود؛ ولی اصل حمل بر تعبدی نداریم؛ اما اصل حمل بر توصلی حالا می‌خواهیم بحث کنیم. ثمره‌اش هم که قبلاً گفتیم. در این جا باید توجه کنید که ما گاهی تمرکز می‌کنیم روی صیغه، به قول آقای آخوند اطلاق صیغه، ولی آیا نهادهای دیگری هم داریم که آن‌ها اقتضا کند حمل بر توصلی را یا نه؟ آیا غیر از اطلاق صیغه راه دیگری هم داریم؟ اگر راه دیگری داشته باشیم، ممکن است بر آقای خراسانی اشکال بگیریم

که چرا بحث را منحصر کردی در اطلاق صیغه؟ ما غیر از اطلاق صیغه که به آن می‌گویند دلیل خود واجب، اطلاق صیغه واجب، مثلاً فرمود جهاد کنید، جاهدوا فی سبیل الله، اطلاق صیغه است دیگر. غیر از اطلاق صیغه سه چیز دیگر هم داریم که آن‌ها هم ممکن است اقتضای توصلیت بکنند. یکی اطلاق مقامی [است]. بارها گفتیم اطلاق مقامی با اطلاق لفظی فرق می‌کند. این اطلاق صیغه که آقای خراسانی می‌گویند اطلاق لفظی است. خود صیغه. اطلاق مقامی همیشه از عدم البیان درست می‌شود. حالا در مورد چه فرقی می‌کند، چون خود آقای آخوند بعداً دارند و ما ناچار می‌شویم بعداً توضیح بدهیم، الان دیگر از ما مطالبه نکنید. چقدر خوب است یک محقق این‌ها را جدا کند، اطلاق لفظی را از مقامی. بعضی وقت‌ها یک چیزی از اطلاق لفظی استفاده می‌شود، گاهی نمی‌شود ولی از اطلاق مقامی استفاده می‌شود. یکی دیگر، سومی‌اش بعضی از آیات قرآن یا نصوص شرعی، مثل و ما امروا الا لیعبدوا الله که البته آن ممکن است تعبدیت استفاده بشود؛ ولی از ادله شرعی غیر از خود دلیل واجب، آیا مثلاً می‌توانیم توصلیت را بفهمیم یا نه؟ و سائر اصول. بعضی‌ها گفتند نه اطلاق صیغه اقتضای توصلیت می‌کند، نه اطلاق مقامی، نه ادله شرعی؛ ولی مثلاً اصل براءت. چون توصلی بار کمتری روی دوش آدم می‌گذارد تا تعبدی. واجب توصلی بار کمتری دارد تا واجب تعبدی. کسی بگوید ما شک می‌کنیم، براءت جاری می‌کنیم. من شک می‌کنم وقتی مسواک می‌زنم، باید قصد قربت داشته باشم یا نه؟ شک می‌کنم وقتی جواب سلام می‌دهم، باید مثلاً قصد قربت بکنم بگویم چون خدا فرموده، اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها یا نه؟ براءت جاری کنم. پس اقتضای توصلیت منحصر در اطلاق صیغه نیست. جانشین‌های دیگر هم دارد. البته تعبیر جانشین هم نباید بکنیم؛ چون آن‌ها هرکدامشان خودشان اصالت دارند. من علی الحساب چهار مورد برایتان شمردم. حالا جالب است آقای آخوند اطلاق صیغه را این‌جا دارد، هل یقتضی اطلاق الصیغه توصلی را یا نه؟ اطلاق مقامی با اصول عملیه را بعداً می‌فرماید؛ اما اقتضای ادله خارجی را اصلاً بحث نمی‌کند. شاید چون عقیده نداشته که از ادله شرعی، قرآن، روایات، استفاده توصلیت بکنیم یعنی اصالت توصلیت، نفرموده. این باعث شده که بعضی‌ها بر کفایه اشکال بگیرند. بگویند عنوان شما جامع نیست. توضیح دادم؛ ولی معتقد هستم این اشکال بر آقای آخوند وارد نیست. می‌دانید چرا؟ چون آقای آخوند بحثش در صیغه است. مقصد اول، فصل ثانی، صیغه امر. اگر می‌فرماید اطلاق صیغه اقتضای توصلیت می‌کند یا نه، چون بحثش اقتضای توصلیت نیست، بحثش اقتضای صیغه است. پس نباید از صیغه خارج بشود. البته بعداً می‌تواند تذکر بدهد بگوید اصالت توصلیت از اطلاق مقامی هم درمی‌آید. اتفاقاً همین کار را هم کرده یا مثلاً از اصول عملیه درمی‌آید یا نمی‌آید. اتفاقاً این کار را کرده. پس این اشکال که ممکن بود بر آقای آخوند وارد بشود، وارد نیست. ما این‌جا نمی‌خواهیم خیلی با عبارت آقای آخوند

کلنجار برویم. خواستم یک مطلب دستتان بیاید و آن این بود که اصالة التوصلية، این شاید اولین بار است دارد گفته می‌شود این اصطلاح، یعنی اصل حمل توصلی، در مقابل حمل بر تعبدی که کسی نگفته، اصالة التوصلية حداقل چهار راه دارد. از دلیل خود واجب که این همان اطلاق الصیغه آقای آخوند است، از اطلاق مقامی طلبتان تا بعد می‌آید، از اصول عملی، اصول عقلانی. مثلاً یک بحثی ممکن است ما در آینده بکنیم که آیا عقلاً در این جا چه اصلی دارند؟ عرف چه اصلی دارد؟ آیا حمل بر توصلیت می‌کند یا تعبدیت می‌کند یا هیچ کدام؟ و ادله دیگر شرعی. معلوم شد که اصالة التوصلية این راه‌هایش است.^۱

^۱ اگر یک کسی این را یک مقاله‌ای بکند، من نمی‌گویم پایان‌نامه یا مثلاً کتاب، ولی ظرفیت یک مقاله هفت‌هشت‌ده صفحه‌ای یا مثلاً تا بیست صفحه را دارد. همین عنوان هم بزیند اصالت توصلیت. البته اشکالی هم ندارد یک سطح سه‌ای با همین پر کنید. اخیراً جوان‌هایی مثل شما البته بعضاً خیلی هم جوان نیستند، یک عده پیدا شدند به عنوان پژوهشگر. خیلی ارزشمند است. پژوهش امثال شما را من می‌بینم. چه دستم برسد یا کسی دستم برساند، مقید هستم. شما جوان‌ها بعضاً خیلی قشنگ هم کار می‌کنید. پژوهشتان خوب است؛ چون از این نرم‌افزارها هم استفاده می‌کنید، تبعاتان خوب است. مدیریت می‌کنید. البته سوتی هم زیاد دارد که طبیعی است. اما یک آسیبی اخیراً دارد پیدا می‌شود به خاطر همین آسانی دست پیدا کردن به منابع، مثلاً یک موضوعی که حداکثر باید یک مقاله بشود، بیشتر از مقاله نباید بشود، طرف برمی‌دارد کتابش می‌کند. همین پرریوز یک کتابی دادند دست من که گفتند یکی از آقایان پژوهشگر نوشته. شاید حدود سیصد و پنجاه صفحه نوشته. موضوع را که من نگاه کردم، دیدم این موضوع ظرفیت یک مقاله دارد. حالا دائماً شما عبارت‌پردازی کن، بالا و پایین کن، فلانی این را گفته، فلانی این را گفته، دائماً بیار لیست کن، این کسی که روی این موضوع می‌خواهد کار کند، انتظار دارد مثلاً دو ساعت که وقت گذاشت، نتیجه بگیرد. بله یک موضوعی است که یک کتاب می‌خواهد. اصلاً یک موضوعی است که چند کتاب می‌خواهد، اما خیلی الان می‌بینم رفقای مثل شما برمی‌دارند پر می‌کنند چهارصد صفحه پانصد صفحه. از این طلبه این تجربه را بگیرید. اول نگاه کنید موضوع گنجایش... البته بعضی وقت‌ها تصور عمومی اشتباه این است که این یک مقاله است، ولی وقتی بحث‌ها می‌ریزد وسط، می‌بینی مقاله چیست، یک کتاب هزار صفحه‌ای هم می‌خواهد. آن حالا یک اشتباه است، اما این را بلد باشد اگر می‌خواهید کار بکنید ببینید. حالا من این را گفتم یک مقاله. اصالة التوصلية یا اصل حمل بر توصلی. بعد راه‌هایش را که در این برکه هست، این را اگر جمع کنید، بحث ارزش‌مندی می‌شود. خود موضوع، موضوع خوبی است. حالا گفتم یک کسی بردارد سطح سه هم با آن بنویسد، در مدیریت حوزه هم قبول می‌شود؛ چون موضوع تکراری نیست. من اطلاق دارم. خوب است. اما بلد باشید. مثلاً بعضی از محشین مکاسب دیدید مثلاً آقای ایروانی حاشیه بر مکاسب دارد. مرحوم مامقانی هم دارد. حالا ممکن است بگویید ما هیچ کدامش را ندیدیم. حالا فرض می‌کنید شما هم با این حواشی آشنا هستید. خیلی فرق دارد این دو حاشیه. اما یک فرق اساسی که به نظر من کسی توجه نمی‌کند این است که حاشیه ایروانی واقعاً حاشیه است. یعنی از خود مکاسب کمتر است. حاشیه معنی دارد. الحاشیه علی مکاسب. از خود مکاسب می‌شود گفت کمتر است. تقریباً من دارم حجم را نگاه می‌کنم، به زحمت حدود مکاسب است. حاشیه سید صاحب عروه همین است. حاشیه آقای آخوند. این‌ها همه‌شان حاشیه بر مکاسب دارند. آقای مامقانی هم دارد. آقای مامقانی، تقریباً بگویم چهارپنج برابر مکاسب. خیلی زحمت کشیده این پدر و پسر. عبدالله و محمد حسن. مامقانی این دو پدر و پسر خیلی موفق هستند. خدا رحمت کند همه گذشتگان را و این پدر و پسر را. مثلاً به مناسبتی که مکاسب قاعده اقدام را اشاره کرده، ایشان رفته در قاعده اقدام. خیلی کار قشنگ و لازمی است، اما قاعده اقدام باید مثل آقای بجنوردی جدا چاپ بشود. کسی انتظار ندارد قاعده اقدام را ذیل حاشیه بر مکاسب مطالعه کند و لذا اگر نوادگان آقای مامقانی قواعد فقهیه‌ای که آقای مامقانی در حاشیه بر مکاسب آورده جدا بکنند و جداگانه چاپ بکنند، القواعد الفقیه، کمتر از قواعد فقهیه آقای بجنوردی نیست. اما استفاده از قواعد فقهیه آقای بجنوردی کجا، قواعد فقهی آقای مامقانی کجا؟ چون آن گم است. این را خیلی دوستان در پژوهش، در کار آدم باید بلد باشد. کارش را ضایع نکنند. لابلای بعضی کارها گم نکند و ببرد. به هر صورت تجربه‌ای بود در پژوهش.

یک اشکال دیگری هم بر آقای آخوند گرفتند، من فقط می‌خواهم سریع یک گریزی بزنم و رد بشوم. گفتند که شما می‌گویید اطلاق صیغه اقتضا می‌کند که وجوب توصلی باشد یا تعبدی. می‌دانید که صیغه یک هیئت دارد، یک ماده دارد. مرحوم اصفهانی در حاشیه بر کفایه فرموده این تقسیم مال ماده است نه مال هیئت وجوب؛ چون هیئت وجوب در تعبدی و توصلی یکی است. یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة. یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود. یکی تعبدی، یکی توصلی. این وجوبش فرق می‌کند؟ هیئتش متفاوت است؟ غرض از وجوب فرق می‌کند یا ماده است که فرق می‌کند؟ یکی صلاه است که مثلاً جنسش پرستش است قصد قربت می‌خواهد. یکی وفا به عقد است که قصد قربت نمی‌خواهد. آدم به پیمانش وفا کند ولو از روی ترس. به پیمانش وفا کند از روی اکراه. کافی است. توصلی است دیگر. حالا این هم یک تذکری ما گفتیم آقای آخوند هم حواسش به این نکته هست. اگر اجازه بدهید برویم سراغ بحث بعدی.

عنوان این می‌شود فی تعریف التوصلی و التعبدی. یکی به شما بگوید که تعبدی و توصلی را معنی کنید. به نظر من می‌چسبید به این تعریف که توصلی انجامش یا بگوید امتثالش به هر شکلی صورت بگیرد، میسر است؛ یعنی يحصل الغرض بمجرد تحقق متعلق واجب. مثلاً متعلق واجب وفا به عقد باشد، جواب سلام باشد، شستن دست و لباس و کفش و کلاه باشد، انفاق باشد، دادن خرج زن و بچه باشد، انسان به هر قصدی انجام بدهد حاصل می‌شود؛ ولی تعبدی این جور نیست. تعبدی دنگ و فنگ دارد. راه‌های خاصی دارد. قصد قربت باشد مثلاً، به داعی امر باشد. من قبول دارم نظر معروف همین است. اولی‌اش همین است که گفتیم. بعضی‌ها گفتند و قیل التصولی ما یسقط و ان کان بفعل الغیر و یقابله التعبدی. به نظر شما این چه جور است؟ گفتند توصلی ولو به فعل غیر، حتی غیر لازم نیست انسان باشد. حیوان باشد، باد باشد در بعضی چیزهایش؛ البته بعضی جاهایش نه؛ اما تعبدی نه. جواب سلام چجوری است؟ تعبدی است یا توصلی است؟ آقایان که می‌گویند توصلی است. اگر توصلی است با فعل غیر ساقط می‌شود یا اگر سلام به من کرده من باید جواب بدهم؟ یک کسی وارد جلسه می‌شود، می‌داند استاد که سلام برای او بود، مثلاً شاگردها بگوید یکی از شما آقایان جواب بدهید. این چه می‌شود؟ مگر کسی بگوید چه کسی گفته حالا حتماً رد سلام توصلی است؟ آنی که این خربزه را می‌خورد، پای لرزش هم می‌ایستد. می‌گوید تعبدی است. خواستم ذهنتان را تحریک کرده باشم. بعضی‌ها گفتند ما یسقط. توصلی آنی است که ساقط می‌شود ولو با حصه صادر از مکلف اضطراراً یا الجاء. اضطراراً یعنی مضطر می‌شود خودش انجام می‌دهد، الجاء می‌دانید جایی می‌گویند که انجام می‌دهند برایش. مثل شرابی که در حلقش می‌ریزند، این را می‌گویند الجاء. در مقابل تعبدی که باید حتماً طوعاً یعنی با طوع نفس، با علاقه و با اختیار باشد. حالا فکر کنید

که مثلاً این‌ها را بپذیریم؟ نپذیریم؟ در تعریف هم که می‌دانید هم باید جامع افراد باشد، هم مانع اغیار. اصلاً این تعریف‌ها چه نسبتی با هم دارند؟ برای شنبه خیلی زمینه فکر دارید. بعدی‌اش چیست؟ ان التوصلی ما یسقط و ان کان باتیانه فی ضمن فرد محرم. اگر در فرد محرم هم باشد، طرف با ماشین غصبی می‌رود مکه، حج تعبدی است اما رفتن به حج که تعبدی نیست. از ایران تا عربستان با پول حرام می‌رود. توصلی است دیگر ولی رفته مکه. امثال واجب هم شده و لذا روز قیامت معاقبه‌اش نمی‌کنند چرا مسیر را طی نکردی. می‌گوید من مسیر را طی کردم. فقط عقابش می‌کنند می‌گویند چرا با مرکب غصبی رفتی؛ اما تعبدی در ضمن فرد حرام نمی‌شود انجام بشود. خیلی این‌ها بحث دارد. مثلاً صلاة در دار غصبی نداریم؟ یک کسی در دار غصبی نماز می‌خواند. مگر این که بگویند نماز هیچ تصرف زائدی در مکان ندارد. ما دوستان خارج صلاة را که هنوز بحث نکردیم؛ ولی یکی از شرائطی که می‌گویند اباحه مکان است. اباحه مکان برای نمازگزار است. برای چه مکان مباح باشد؟ مگر می‌خواهد با نماز چه کار بکند؟ می‌خواهد بایستد. این ایستادن کاری به نماز ندارد. فقط یک جایش را من نتوانستم حل کنم. وقتی می‌خواهد سجده کند، باید سر روی زمین بگذارد. نگویند وقتی می‌خواهد بایستد باید پایش را روی زمین بگذارد. آن چیز نیست. آن جز نماز نیست و لذا اگر کسی باشد با یک بسم الله یک کمی از زمین فاصله می‌گیرد می‌ایستد، فرض کنید کسی اجی مجی لاترجی که بعضی آقایان می‌خوانند بعضی کارها را می‌کنند یا بعضی حرف‌ها را می‌زنند. یا مثلاً بگویند دست را می‌گذارد روی زمین. دست اگر روی زمین هم نگذارد، فقط در سجده‌اش یک مقدار مشکل می‌شود. لذا در اباحه مکان خیلی... آخری‌اش هم بگویم. توصلی آن است که وجه مصلحتش معلوم باشد. بعضی‌ها هم گفتند منحصر باشد مصلحتش؛ یعنی بعضی‌ها گفتند برای من معلوم باشد مصلحتش را بفهمم یا نه واقعاً روی مصلحت و دفع مفسده باشد؛ اما تعبدی نه. تعبدی گاهی ما نمی‌فهمیم. الان من و شما فلسفه جهاد را می‌فهمیم اگر توصلی باشد. فلسفه وفا به عقد را می‌فهمیم؛ ولی فلسفه نماز را هم می‌فهمیم با این شکل خاص؟ نمی‌فهمیم دیگر. این دو را فرق بگذارید. وجه مصلحتش معلوم باشد برای متدینین یا مصلحتش منحصر در چیزی باشد. در واقع یعنی تابع مصلحت باشد؛ اما تعبدی نه ممکن است تابع مصلحت نباشد. ما هم که احکام را تابع مصالح و مفاسد نمی‌دانیم؛ لذا ما با این حرف می‌توانیم کنار بیاییم؛ البته آن‌هایی که می‌گویند احکام تابع مصالح و مفاسد است چه توصلی چه تعبدی، با این پرائنز نمی‌توانند کنار بیایند. من خیلی عجله کردم که این بخش را سپری کنیم. بعدش داریم النقد و التحلیل و التحقیق. هم اشکال می‌خواهیم بگیریم، هم می‌خواهیم بررسی کنیم، هم تحقیق. نتم ما ذکر فی العنوان یعنی همین نقد و تحلیل و تحقیق، بیان امور. ان شاء الله شنبه.

الحمد لله رب العالمين